

با دروغ به دنیا آمدید، زیر دروغ هم دفن خواهید شد.

حسن بهگر

گرچه دروغ در سیاست امر متداولی شده است اما وقتی آیت الله ها با حکومتی دینی مسلط می شوند آنچنان مرز وقاحت و دروغ را درمی نوردند که گوبلز باید در برابر آنها زانو بزند و شاگردی کند. دروغ گفتن، پنهان کردن، تحریف یا انکار حقایق، از ابزار اولیه حکومت جمهوری اسلامی از بدو تأسیس بوده است. ولی آنجا کار به افتضاح و



رسوایی می کشد که می خواهند به مصدق تهمت بزنند. حقایق و اسناد در مورد مصدق و مبارزات او به قدری روشن است که انکار آن ممکن نیست و ملت ایران هم از زمانی که او را شناخته، به این تشبثات به دیده ی تحقیر نگاه میکند. بزرگی مصدق چون خار در چشم حاکمان دروغگو و سالوس فرورفته و هرچه می کنند دردشان علاج نمیشود و هیچوقت هم نخواهد شد. بالاخره هم میراث داران مصدق آنها را از صحنه بیرون خواهند راند. خودشان هم به این آگاهند.

جایی که بهبهانی ها و کاشانی ها در مقابل خیانت آشکار به ملت ایران دستمزد از بیگانه گرفته اند و دولتمردان حکومت اسلامی تا گردن در منجلاب فساد غرق شده اند، تحمل چهره ی درخشان مصدق برایشان دشوار است. چشم خفاش است و نور آفتاب. همه ی هم جمهوری اسلامی مصروف این شده که بگویند اگر ما خائنین و دزدیم، اگر اختلاس می کنیم و اگر تظاهر به مبارزه با بیگانگان می کنیم و در پنهان دستان در دست همان بیگانگان است، چیز جدیدی نیست، همه همینطور بوده اند.

محکمه ی تاریخ، بلبشوی انقلاب اسلامی نیست که بتوان مردم را به این راحتی گول زد. داوری مردم چیز دیگری است و خوب می دانند کشورما هرگز حکومت چنین دزدان سرگردنه و بی وطنی را تجربه نکرده بوده است. مردم این گروه عمامه بصرانی که از آتش زدن سینما رکس آبادان آغاز کردند تا تمام ایران را آتش بزنند دیگر خوب می شناسند. از آن روز که خمینی گفت خدعه کردم و همه شعارهای فریبنده ی خود در پاریس را انکار کرد، آنجایی که به دروغ مدعی شد مصدق، طلبه ها

را کشته و به اسلام سیلی زده است، بر همه روشن شد که هر دروغی می تواند بگوید.

مردم این دسته ی قطاع الطريق را هیچگاه با مصدق مقایسه هم نمی کنند، چه رسد که بخواهند به دروغ های اینها در باره ی مصدق، اعتنا نمایند. همان قدر مصدق را به درستکاری می شناسند که آخوندها را به نابکاری. حالا اینها وقاحت را به جایی رسانده اند که به مصدق تهمت هم می زنند! به این خیال که حرفی را که خودشان هم باور ندارند، دیگران باور خواهند کرد!

به تازگی نیز رسانه های وابسته به دربار خلافت، باز لجن پراکنی علیه مصدق را آغاز کرده اند و صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز در این میان مخبر خود را به خیابان فرستاده تا با طرح این پرسش غلط که آیا می دانید مردم تنگستان را که در مبارزه با اشغال انگلیس بودند چه کسی سرکوب کرده؟ کنجکاوی مردم را تحریک کند و وقتی مخاطبان اظهار بی اطلاعی کردند، به دروغ نام مصدق را به عنوان سرکوب کننده ذکر کند!

مقصود از این تحریف و دروغ آشکار چیست؟ آیا حاکمان فکر می کنند که با این صحنه سازی ها چهره ی مصدق خدشه دار شده و دیگرکسی از او یاد نخواهد کرد و به دنبال خمینی و خامنه ای، این قاتلان تشنه خون ملت راه خواهند افتاد؟ مردم را از خودتان نادان تر تصور کرده اید، ولی واقعاً چطور تصور کرده اید که از شما نادان تر هم ممکن است پیدا شود؟

حالا ببینیم واقعیت قضایا چیست.

مصدق پس از سقوط کابینه وثوق الدوله هفتم تیرماه 1299 با کشتی از بندر ماری عازم ایران شد و به شیراز وارد شد. در این هنگام حدود شش سال از کشته شدن رئیس علی دلواری این مرد مبارز می گذشت زیرا او در 11 شهریور 1294 کشته شده بود. خود مصدق در باره ی انتصابش به والیگری فارس می گوید: «ورودم به شیراز تصادف نمود با ناامنی هایی که در بعضی نقاط فارس، مخصوصاً خطه آباده - شیراز بروز کرده بود، فرمانفرما استعفا داده بود و دولت این مأموریت را به هرکس تکلیف می نمود، چون برای برقراری امنیت پول و استعداد می خواست، والی هنوز تعیین نشده بود [...] از تمام طبقات و احزاب و دسته جات به تلگرافخانه رفتند و انتصاب مرا به آن ایالت از نخست وزیر پیرنیا مشیرالدوله درخواست کردند. او به من تلگراف نمود

شرایط خود را برای تصدی این خدمت پیشنهاد کنم [...] به دولت تلگراف کردم اگر رجال متنقذ (ایالت) متعهد شوند (نه از کسی چیزی بگیرند، نه چیزی به من بدهند) من نه پول می خواهم نه قوا، و از ماهی شش هزار تومان حقوق ایالتی هم دوهزار تومان در هرماه، آن هم برای مخارج شام و ناهار و پذیرایی دستگاه ایالتی، بیشتر نخواهم گرفت [...] در جواب این تلگراف، دولت اظهار امتنان نموده و من شروع بکار کردم...»

(برگرفته از غلامرضا نجاتی - مصدق سالهای مبارزه و مقاومت - نخستین سال های زندگی پوشینه یک رویه 6«

پس مسأله دلیران تنگستان و رئیس علی دلواری و مبارزان علیه انگلیس در آن زمان مطرح نبود بلکه مسأله کم کردن شر راهزنان مطرح بود. مصدق شش ماه مصدر امور بود و بنابه همه شواهد و اسناد خدمات مهمی در استقرار امنیت و جلوگیری از راهزانی ها و باج گیری مالکین و متنفذين محلی انجام داد. هیچ شکایتی در تمام این سال ها از مصدق نشد. چطور پس از گذشت نزدیک به 100 سال این به این کشف نایل شده اند؟ اگر در کشور کوچکترین آزادی بود جا داشت مردم بابت این جعل تاریخی سقف را بر خبرگزاران سر صدا و سیما خراب کنند.

پلیس جنوب در هنگامه ی جنگ اول جهانی به بهانه ی ناامنی در جنوب ایران توسط انگلیس تأسیس شد. دخالت پلیس جنوب به بهانه استقرار امنیت، محل آرامش مردم شده بود و با مزاحمت ها و توقیف اتومبیل ها و باغ های مردم یکی از مشکلات بزرگ بشمار می رفت. جلوگیری مصدق از دخالت قوای پلیس جنوب در استقرار امنیت است که دستاویزی برای منادیان تبلیغات خمینی فراهم کرده است. ماجرا را از زبان خود مصدق در پاسخ به مائور هوور کنسول انگلیس را که می خواهد به بهانه اینکه کالاهای تجاری و تدارکاتی توسط راهزنان ربوده می شود بخوانیم :

«وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آنها افزوده میشود. تنگستانی ها اگر شرارت می کنند من تصدیق می کنم. اگر بعضی از آنها راهزنی می کنند من تصدیق دارم. [ولی] اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند جزء شهدای وطن پرست ها میشوند!! و من راضی نیستم. ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده ام و کار صحیحی کرده ام! گفت توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر می کنم! بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و (مائور هوور) از من تشکر کرد! این

سابقه است که من با مائور هورر قنصل انگلیس دارم...». (کی استوان، موازنه^۱ منفی جلد اول، صفحه^۲ ۲۳)

این بهترین پاسخ محترمانه و دیپلماتیکی بود که یک سیاستمدار ایرانی می توانست در آن زمان به یک قوای اشغالگر خارجی بدهد.

این دروغ های شرم آوری که می بافند، قصه های خواب آوری است که برای پیروان خود می گویند تا از حلقه خواب زدگان بیرون نروند. غافل از اینکه حقایق تاریخی قابل کتمان نیست. واقعیت آن چیزهای مضحکی نیست که ماموران امنیتی سالهاست است که تولید می کند و ریش را به سبیل وصل می کنند. این دروغگوهای که اگر هم بر حسب تصادف کلمه ای راست بگویند، کسی باور نمی کند، افتاده اند به چاق کردن دروغ ها.

دینداران در طول حیاتشان دروغ های بسیار گفته اند. در عصری که مردم سواد نوشتن و خواندن نداشتند و قلم در دست آنها بود و بسیاری موهومات را بجای حقایق بخورد مردم داده اند و این سابقه ای دراز دارد. قدیم از این کارها منتفع شده اند اما در روزگار نو چنین شانس ندارند. ملایان تاریخسازی می کنند و دروغ های خود را با پول نفت، نه تنها در ایران بلکه در جهان و منطقه، می پراکنند. دروغ های شاخدار می گویند و کوروش و تمدن قبل از ورود اسلام را منکر می شود ولی کیست که باور کند تاریخ ایران با حمله اعراب به سرزمین ما آغاز شده است.

بازنویسی تاریخ اولین دلمشغولی آنها بوده تا بلکه برای خود اعتبار و آبرویی دست و پا کنند. فقط دروغ روی دروغ گذاشته اند تا رسیده اند به اینجا. بالاخره هم مردم ایران زیر همین دروغ ها دفنشان خواهند کرد.

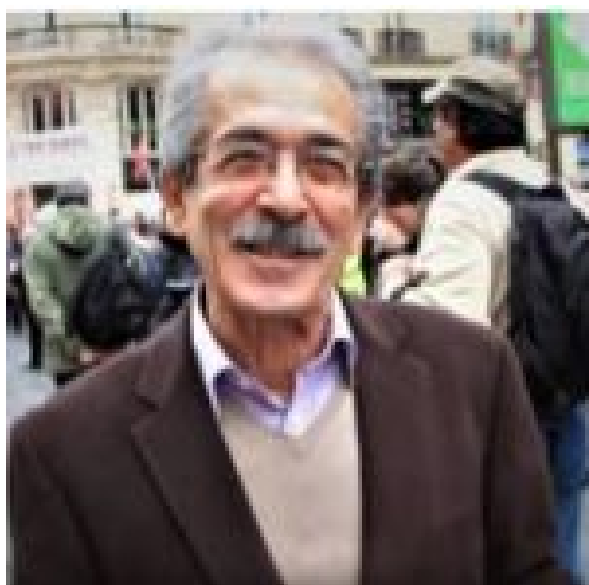
حسن بهگر

پنجشنبه ۱۶ آبان ۱۳۹۸

2019November 7

برگرفته از سایت ایران لیبرال

هادی جفرودی ما را ترك گفت



با قر مرتضوی

قلب مهربان رفیق هادی جفرودی در سوم نوامبر ۲۰۱۹ در پاریس از طیش بازایستاد. هادی در چهارم مرداد ۱۳۱۸ در شهر رشت در يك خانواده مرفه دنیا آمد. در دبیرستان اسدآبادی و بعد ادیب تهران تحصیل کرد و دیپلم گرفت. در همین زمان بود که با مسائل سیاسی آشنا شد. بسیاری از اعضای خانواده‌اش به حزب توده ایران گرایش داشتند. او نیز نخست به سوی این حزب روی آورد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد وارد سازمان دانش آموزی حزب توده ایران شد و فعالیت تشکیلاتی خود را در این سازمان ادامه داد. هادی در این باره می‌گوید: “دبیرستان اسدآبادی و ادیب تهران که من آنجا درس می‌خواندم، پایگاه بچه‌های چپ و توده‌ای بود... محیط خوبی بود؛ یک محیط سیاسی مناسب برای جوانان آن دوره. تحت تأثیر حزب توده بودیم و آموخته بودیم که مبارزه کنیم و این مبارزه را در کار روزمره، مثل شعارنویسی و پخش اعلامیه، در شبها به کار می‌بستیم. حزب اگرچه دیگر فعالیت نداشت، ولی اعضای باقیمانده آن در ایران حوزه‌های پراکنده داشتند.”

هادی پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان ادیب در سال ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل رهسپار شهر هانوفر آلمان شد و در دانشگاه فنی این شهر ثبت نام نمود. از آنجا که سودای جهانی دیگر در سر داشت، رشته فنی را رها نمود و در شهر مونیخ در رشته فلسفه ثبت نام کرد.

هادی از بدو ورود به شهر هانوفر وارد صفوف کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) شد و با تمام نیرو در فعالیتهای مبارزاتی و فرهنگی کنفدراسیون فعال گردید. با اوج اختلافات در جنبش کمونیستی ایران و شدت گرفتن اختلافات نظری بین رهبری و کادرها و اعضای حزب توده ایران، هادی جفرودی در کنار معترضین به حزب توده قرار گرفت. او همراه و همسو با رفقا فروتن، قاسمی و سغائی در بنیانگذاری سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان نقش پُر رنگی داشت. عضو هیئت تحریریه نشریه توفان و همچنین عضو رهبری سازمان توفان گردید.

هادی در سال ۱۳۴۷ دست از تحصیل کشید و برای پیاده کردن نظرات سیاسی خویش در میان توده‌های مردم کشورش، به ایران بازگشت. وی با حوصله و گام‌های آهسته ولی با عزمی راسخ در سازماندهی نیروهای مترقی در مبارزه علیه رژیم شاه همت گماشت. در همین رابطه در سال ۱۳۴۹ به تور گشتی‌های ساواک گرفتار آمد. بازداشت شد و در دادگاه به ده سال زندان محکوم گردید.

هادی در زیر شکنجه‌های ساواک ایستاد و هرگز به افکار و اندیشه‌های کمونیستی‌اش پشت نکرد. او با اوج گرفتن مبارزات مردم ایران در روزهای انقلاب، از زندان رژیم آزادی‌کش شاه آزاد گردید و دگربار در میان مردم به مبارزه در راه اهداف انقلابی خویش ادامه داد. هادی از زمانی‌که وارد صفوف حزب توده گردید تا زمان مرگ، در نوامبر ۲۰۱۹ در راه آرمان‌های کمونیستی‌اش دست از مبارزه بر نکشید.

هادی اعتقاد داشت برای ساختن ایرانی آباد و آزاد، برای عدالت اجتماعی باید کمونیست‌های ایران متحد گردند و حزب واحد کمونیستی ایجاد کنند. فرقه‌گرایی و مبارزه جدا از هم راه به جایی نخواهد برد. و بهمین دلیل بود که دست به تشکیل سازمان "پیوند در جهت وحدت کمونیست‌های ایران" زد و در این راه فعالیت نمود.

- فقدان رفیق هادی عزیز را به خانواده، دوستان و هم‌زمانش تسلیت می‌گویم.

نامش جاودان و راهش پر رهرو باد.

اعلامیه‌ی "همبستگی برای آزادی و برابری در ایران" در باره‌ی عراق و...

از مبارزات مردم عراق علیه، فقر، بیکاری و فساد و
همچنین علیه دخالت نظامی و سیاسی رژیم جمهوری
اسلامی

پشتیبانی می‌کنیم!

در دو هفته گذشته جوانان پرشور عراق علیه
بیکاری، فقر و فساد حاکم بر جامعه عراق به
پا خاسته‌اند و دامنه این اعتراضات و خواسته‌های
تظاهرکنندگان به سرعت به بسیاری از شهرهای عراق
گسترش یافته است.



اگرچه این حرکت اعتراضی در ابتدا متوجه دولت عراق بود ولی بسرعت
سمت و سوی شعارهای تظاهرکنندگان به اعتراض به حضور نیروهای
سرکوبگر و متجاوز سپاه پاسداران و مزدوران حشدا لشعبی رژیم جمهوری
اسلامی که در سرکوب مبارزات مردم نقش به سزایی دارند، سوق داده شد
و با حمله به سفارتخانه ایران و اماکن و مقرهای شبه نظامیان دست
نشانده سپاه قدس و تلاش برای به آتش کشیدن و یا بستن آنان،
معترضین انزجار خود را از حضور نیروهای متجاوز رژیم جمهوری اسلامی
به نمایش گذاشتند.

خواست به حق مردم عراق و همچنین ما این است که جمهوری اسلامی باید به دخالت‌های سیاسی، نظامی و مافیایی خود در عراق خاتمه دهد و بدون قید و شرط، هر چه سریع‌تر از خاک عراق خارج شود!

جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز بقدرت رسیدنش برای تثبیت، تداوم و گسترش حاکمیت سیاه و ضد بشریش و برای منحرف نمودن اذهان مردم از بی‌کفایتی‌اش در حل مشکلات و مسائل داخلی ایران، سیاست بحران‌آفرینی در منطقه را برگزیده و پیش برده است.

شعارهائی چون "صدور انقلاب اسلامی"، "نجات قدس از راه‌کربلا می‌گذرد"، "نابودی اسرائیل" و... بیانگر این هدف ارتجاعی، دخالت‌جویانه و جنگ‌طلبانه رژیم جمهوری اسلامی ایران است که بخصوص در جنگ ۸ ساله با صدام باعث تلفات بیشمار انسانی و خسارات بسیار عظیم مالی هم برای مردمان ایران و هم عراق شد.

از پیامدهای دیگر بحران‌آفرینی رژیم جمهوری اسلامی در جامعه، حیف و میل درآمدهای میلیاردی نفت است که از یکطرف در جهت بالا بردن توان تسلیحاتی جمهوری اسلامی بکار گرفته می‌شود و از طرف دیگر در جهت گسترش نفوذ سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی در منطقه و پشتیبانی از جناح‌ها و سازمانهای ارتجاعی و هم تراز خود استفاده می‌شود؛ و این درحالیست که بیش از ۷۰٪ مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکنند، و یا ماهها حقوق معوقه بازنشستگان و کارگران و کارمندان و اقشار تهیدست مزدبگیر، یا پرداخت نمی‌شود و یا به تعویق می‌افتد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران از طریق دخالت‌های آشکار سیاسی و مافیائی، قاچاق مواد مخدر و گسترش اعتیاد میان جوانان، اعزام نیروهای نظامی، سازماندهی تشکلهای مزدور و کمک به گروههای تروریستی، در تمامی امور کشور های عراق و لبنان و... دخالت نموده است.

هم اکنون در لبنان و عراق جنبشهای عظیمی برپا شده‌است، جنبشهای مردمی که همانند مردمان ایران تشنه آزادی و عدالت اجتماعی‌اند و برای دموکراسی و حاکمیت مردم و زدودن فقر مبارزه میکنند.

در عراق آشکارا نیروهای جمهوری اسلامی مستقیم در سرکوب معترضین شرکت دارند و تا کنون بیش از صدها نفر در درگیری‌ها به قتل رسیده و هزاران نفر زخمی شده‌اند.

پیامد این سیاست شعارهای مردم در خیابانهاست که بدرستی خواهان

خروج نیروهای جمهوری اسلامی ایران از کشورشان میباشند.

“همبستگی برای آزادی و برابری در ایران” ضمن حمایت از خواستهای برحق مردمان بجان آمده عراق و لبنان اعلام میدارد:

۱- دخالت دولتهای خارجی در امور کشورهای دیگر را بطور کلی رد و محکوم نموده و پیشبرد امورات هر کشور را از حقوق انکارناپذیر مردمان آن کشور میداند.

۲- مردمان ایران مخالف جنگ و کشتار و خواهان صلح و آشتی و مناسبات دوستانه برابر با همه کشورهای جهان میباشند.

۳- جمهوری اسلامی ایران باید به دخالت در امور کشورهای دیگر پایان دهد!

۴- تمامی نیروهای اعزامی جمهوری اسلامی ایران باید فوراً و بی‌قید و شرط از عراق خارج شوند!

۵- جمهوری اسلامی ایران باید به سازماندهی گروههای مزدور و تروریستی و حمایت از آنان خاتمه دهد.

“همبستگی برای آزادی و برابری در ایران” براین نظر است، جمهوری اسلامی رژیم ستم پیشه است که با کارکردی ضد مردمی بیش از ۴۰ سال، با ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، با زندان، شکنجه و اعدام، آزادیهای اجتماعی را از مردمان ایران سلب کرده و جامعه را به ورطه نابودی کشانده است و باید به حاکمیتش پایان داد.

زنده باد مبارزات و همبستگی مردمان منطقه برای آزادی و برابری!

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران!

“همبستگی برای آزادی و برابری در ایران” *

18 آبان 1398 - 9 نوامبر 2019

*- احزاب و سازمانهای تشکیل دهنده : کومه له زحمتکشان کردستان، شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، حزب مردم بلوچستان، حزب کومه له کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب تضامن دمکراتیک اهواز، جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران، اتحاد دمکراتیک آذربایجان - بیرلیک

نامه سرگشاده به همراهان و شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لا یک ایران

وجی قاسمی

جواد قاسم آبادی

با سلام؛

متن زیر از طرف دو تن از همراهان فرانسه جهت اطلاع همراهان و شورای هماهنگی و انتشار در صفحه آزاد همراهان در سایت ندای آزادی، ارسال می گردد.

عزیزان به تجربه می بینیم که حل معضلات جنبش در فاصله دو نشست سراسری عملاً میسر نمی شود. هدف نگارندگان این نامه نه بازداشتن عزیزان در طرح مشکلات فردی و گرایشی هر همراه، که درست برعکس، تشویق همراهان به ذکر مشخص مشکلات فردی و جمعی در فضایی مدنی و دور از بدبینی است.

طرح درست مشکلات هریک از ما و گرایشات گوناگون جنبش پس از پانزده سال، به مجموعه این جنبش یاری خواهد رساند تا یکبار برای همیشه رابطه درست بین ابتکارات فردی-گرایشی و همبستگی عمومی در یک جنبش سیاسی را مشخص و مدون کنیم تا در نشست سراسری آینده ضمن تاکید و تشخیص حقوق گرایشات مختلف و طایف هر گرایش در قبال دیگر گرایشات و همراهان منفرد را روشن نماییم.

عزیزان، به باور نگارندگان مشکل اصلی امروز ما در سوء تفاهم

ساختاری نهفته است. به عبارت روشن تر گرایش فدرالیست جنبش خود را تمامیت جنبش تلقی می کند و از موضع کلیت این جنبش سیاسی، در خارج از جنبش عمل می کند.

خوشبختانه بخشی از همراهان جنبش در عین مخالفت با این عملکرد چند ساله نه حاضر به کناره گیری هستند و نه تمایلی به علنی کردن تخطی از سند ساختار می باشند و بدرستی جهت حفظ این مجموعه، خواستار بحث و گفتگو و تدوین فردی و گروهی مشکلات جهت تقدیم به نشست سراسری آینده و یافتن راه حل های مناسب با ساختار جنبش و شرایط متحول جامعه امروز ایران، در نشست سراسری آینده می باشند.

عزیزان از آغاز تنش بین افراد و گرایشات جنبش، برخی همراهان جهت حل مسایل جنبش بطور جمعی، پیشنهاد برگزاری جلسه اضطراری سراسری کردند. برخی دیگر از همراهان بدرستی تذکر دادند که با توجه به انرژی محدود جنبش و نزدیک بودن نشست سالیانه، برگزاری نشست اضطراری با عجله و بدون تدارک کافی، نه تنها قادر به حل مشکلات امروز ما نخواهد گردید بلکه احتمال دارد بر مشکلات این مجموعه بیفزاید.

با توجه به آنچه گفته شد، ما بر این باوریم که چاره برای ادامه این پروژه، در بحث و تدوین مشکلات فردی و جمعی در فضایی مدنی و دعوت از معترضین به نقض سند ساختار به نشست سراسری آینده؛ جهت توضیح شرایط خود برای بازگشت به این مجموعه؛ نهفته است.

بی تردید هیچ تضمینی نیست که حتی با طرح و تدوین و تقدیم مشکلات به نشست سراسری آینده، قادر به چاره یابی خواهیم گردید اما از طرف دیگر می توان تضمین کرد که با واکنشهای گروهی و برخوردهای دوطرفه، در فضایی نارفیکانه، قادر به طرح و تدوین مشکلات نخواهیم گردید و بطریق اولی قادر به چاره جویی جمعی در نشست سراسری آینده نخواهیم گردید.

به باور ما امروز روز برسمیت شناختن همه همراهان بر مبنای حقوق و وظایف مندرج در اسناد جنبش است. نخستین شرط برای برسمیت شناختن دیگر همراهان و دیگر گرایشات پذیرش نشست سراسری سالیانه بمثابه عالیتترین ارگان جنبش است. پذیرش این اصل باعث می شود که با دعوت از عزیزانی که با عجله و بدون بحث کافی، در مورد جمع قضاوت کردند و از جمع فاصله گرفتند، با صبر و حوصله بحث کافی، حقوق گرایش فدرالیست جنبش؛ به مثابه بخشی از جنبش و نه تمامیت آن را؛ در نشست سراسری آینده به کفایت رسانیم و در هر مورد تصمیم گیری کنیم.

از نظر ما هر برخورد عجولانه و تند و خارج از زمان خود در ارگان

های غیررسمی، از جمله مسنجرهای گوناگون که بخشی از همراهان را در بر می گیرد، کاری غیر اصولی و غیر رسمی ست و با افزایش تنش بین بخشی از همراهان و گرایشات گوناگون جنبش، به ادامه کار این حرکت و اجتماعی شدن جنبش برای جمهوری و دموکراسی و لایسیسته لطمه خواهد زد.

سخن کوتاه، ما از شورای هماهنگی تقاضا می کنیم تا تدارک نشست سراسری آینده را هرچه زودتر در دستور کار جنبش قرار دهد و از سوی دیگر از همراهان جنبش تقاضا می کنیم تا هر چه فعالتر در تدارک نشست سراسری آینده مشارکت نمایند.

آنچه مسلم است در دورانی که ایران و منطقه در بحرانی ترین شرایط بسر می برند، حل مدنی مشکلات امروز جنبش مفیدترین کاری ست که جمع کوچک ما بر می آید.

وجی قاسمی

جواد قاسم آبادی

اکتبر ۲۰۱۹

پشت سرتان خبری نیست

حسن بهگر

این روزها برخی فیلمشان یاد هندوستان کرده و دم از شکوه و جلال شاهان و اعتلای ایران می زنند و طوری وانمود می کنند که عظمت و سربلندی کشور مدیون شاهانش بوده و به این سبب به جمهوری بد می گویند و آن را برای ایران کارساز نمی دانند.



تقریباً همه می دانند کلمه «جمهوری» ریشه^۱ لاتین دارد و این سیستم حکومتی در قرن ششم قبل از میلاد مسیح به دنبال اخراج پادشاهان اولیه ی روم از این شهر پدید آمده است. پس از آن در اواخر قرون وسطا در کشورهای اروپایی، جمهوری متداول شد و در دوران جدید

لیبرالیسم و جمهوریخواهی علیه استبداد و سلطنت دست به دست هم دادند و استبداد دینی و پادشاهی را برانداختند. اما جمهوریخواهی به معنای گزینه ی جدی سیاسی در کشورما سابقه ای کمتر از 100 سال دارد (ارقام بزرگتری که به شما عرضه می کنند، جنبه ی لاف زنی دارد). اولین بار رضاخان با الگوبرداری از آتاتورک، ظاهراً سودای ریاست جمهوری داشت که ملایان مانع از استقرار آن شدند. از نظر ملایان سلطنت و دین هر دو منشاء خدایی داشت ولی جمهوری برای ملایان زنگ خطری بود زیرا بوی رفتار به سبک آتاتورک از آن می آمد که برای آخوندهایی مانند مدرس و کاشانی قابل تحمل نبود، پس آنها از پادشاهی رضاخان پشتیبانی کردند.

ملایان که در انقلاب 57 علیه سلطنت محمد رضا برخاستند با افزودن کلمه ی اسلامی در حقیقت جمهوریت را پایمال کردند و پس از گرفتن آرای مردم برای جمهوری اسلامی (یعنی وقتی که دیگرخشان از پل گذشته بود) مدعی شدند که خداوند ولی فقیه را انتخاب کرده است و حکومت سلطنتی را در لباس دین ادامه دادند و با حربه ی دین تیشه بر ریشه ی ما و هویت ملی و تاریخ ما زدند و بدین ترتیب خاطره ای تلخ از جمهوریت در ذهن مردم بجا گذاشتند. برخی از گروه های قبیله ای نیز با افتادن به دامن بیگانگان و جدایی خواهی با نام جمهوری به مردم تصویری از هرج و مرج و ملوک الطوائفی و حکومت ایلی ارائه دادند.

در حالیکه حکومت جمهوری وابسته به مردم است چون مردم به تشخیص خود اشخاص مورد نظر خویش را که صاحب صلاحیت می دانند برای سپردن قدرت انتخاب کرده اند. در جمهوری قاعداً مردم با عقل و منطق خود انتخاب می کنند و احساس مسئولیت می کنند و از انتخاب شوندگان پاسخ می خواهند و حقانیت حکومت توسط مردم تأیید می شود.

البته جمهوری هایی که تبدیل به حکومت استبدادی شده است کم نبوده ولی بخاطر داشته باشیم که اگر به سلطنت تن دادیم دیگر شاه را هرگز نمی توانیم خلع کنیم مگر به ضرب انقلاب. چنان که در سال 57 نیز فقط انقلاب چاره گر یکه تازی شاه شد. کسانی که به سنت شاهنشاهی 2500 ساله ایران می نازند و دل بدان می بندند باید به یاد بیاورند که شاهان هنگامی که بر اریکه قدرت هستند بیشتر بر ظلم و زورگویی تمایل دارند چنانکه شاهان ما پس از مشروطیت بجز احمدشاه تن به مشروطیت ندادند. رضاشاه و محمدرضا شاه توهم برگزیدگی الهی داشتند و به همین سبب از دعاگویی روحانیان هم بهره می بردند.

از همه ی داستان های مربوط به گذشته که بگذریم، امروز مدعی سلطنت فقط رضاپهلوی است. او هم که هنوز به قدرت نرسیده چوب حراج بر کشور زده است. با هواداری از او نه اعتلای ایران بلکه تجزیه و تکه پاره شدن کشور را باید انتظار کشید.

□ برخی به جلال و جبروت ارتش شاهنشاهی می نازند و فراموش می کنند که آن لباس های درخشان و مدال ها و ستاره های براق، در جنگ دوم جهانی چه افتضاحی بالا آورد و در بیست و هشت مرداد ارتش چه رفتاری داشت و بالاخره در انقلاب 57 ارتش شاهنشاهی چگونه به اشاره ی یک ژنرال آمریکایی تسلیم خمینی شد. ارتشی که وابسته به بیگانه باشد از این بهتر نمی شود. ما در طی تاریخ هیچگاه چنین ارتش ذلیلی نداشتیم. ارتش ایران در زمان صفویه و نادرشاه و حتا قاجاریه رشادت های بسیاری از خود نشان داده است. آنچه از کارش انداخت، عقب ماندن از ترقی های دنیا بود و مدرن نشدن، وگرنه رشادت ، غیرت و همیت کم نداشت.

عدالتخواهی و آزادی به زرق و برق کاری ندارد. نوستالژی برای سنت دیرینه پادشاهی با عنوان مجد و عظمت دیرینه در دنیای امروز به خواب و خیال می ماند. باید برای برپایی یک جمهوری دموکراتیک لایک کوشش کرد که نه تنها خواستار نفی هویت ملی و تاریخ و فرهنگ ایران نیست بلکه پشتیبان اعتلای فرهنگ و ملت ایران است. جبهه جمهوری 2 خواستار جمهوری قبیله ای نیست و سر سازگاری با سنت های پوسیده ی قبیله ای یا سنت های ارتجاعی مذهبی و سلطنتی را ندارد.

به جای الهام گرفتن از گذشتهای خیالی، به آینده ای نگاه کنید که می توانید بسازید.

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال

دوشنبه ۶ آبان ۱۳۹۸

October 28 2019

بیانیه « شبکه سندیکائی جهانی همبستگی و مبارزه »



بیانیه « شبکه سندیکائی جهانی همبستگی و مبارزه » متشکل از بیش از ۸۰ سندیکا و تشکل کارگری در سراسر دنیا

۳۰ اکتبر ۲۰۱۹

سازمان های عضو « شبکه سندیکائی جهانی همبستگی و مبارزه » از آزادی موقت و مشروط سپیده قلیان، عاطفه رنگریز، مرضیه امیری، ساناز الیاری، امیرحسین محمدی فرد، امیر امیرقلی استقبال می کنند. اما آن چه لازم است آزادی بی قید و شرط آن ها و همچنین اسماعیل بخشی، عسل محمدی، ندا ناجی، جعفر عظیم زاده و کلیه فعالان سندیکائی و سایر زندانیان سیاسی.

ما مجدداً بر همبستگی خود با کسانی که در ایران برای حقوق زنان و مردان کارگر مبارزه می کنند تأکید می ورزیم: از هپکو تا آذرآب، از هفت تپه تا سندیکای شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه و کلیه

Central Sindical e Popular Conlutas (CSP-Conlutas) – Brésil

Confederación General del Trabajo (CGT) – Etat espagnol

Union syndicale Solidaires (Solidaires) – France

Confédération Générale du Travail du Burkina (CGT-B)–Burkina

Confederation of Indonesia People's Movement (KPRI) –Indonésie

.Confederación Intersindical (Intersindical) – Etat espagnol

syndicat National Autonome des Personnels del'Administration
Publique (SNAPAP) – Algérie

Batay Ouvriye – Haïti

Unione Sindacale Italiana (USI) – Italie

Confédération Nationale des Travailleurs – Solidarité Ouvrière
(CNT SO) – France

Sindicato de Comisiones de Base (CO.BAS) – Etat espagnol

Organisation Générale Indépendante des Travailleurs et
Travailleuses d'Haïti (OGTHI) – Haïti

Sindacato Intercategoriale Cobas (SI COBAS) – Italie

Confédération Nationale du Travail (CNT-f) – France

Intersindical Alternativa de Catalunya (IAC) – Catalogne

Union Générale des Travailleurs Sahraouis (UGTSARIO) – Sahara
occidental

Ezker Sindikalaren Konbergentzia (ESK) – Pays basque

Confédération Nationale de Travailleurs du Sénégal Forces du <

Changement (CNTS/FC) – Sénégal

Independent Trade Unions for Egyptian Federation (EFITU) – Egypte

Sindacato Autorganizzato Lavoratori COBAS (SIAL-COBAS)– Italie

General Federation of Independent Unions (GFIU) – Palestine

Confederación de la Clase Trabajadora (CCT) – Paraguay

Red Solidaria de Trabajadores – Pérou

Union Syndicale Progressiste des Travailleurs du Niger (USPT) – Niger

Union Nationale des Syndicats Autonomes du Sénégal (UNSAS) – Sénégal

Unión Nacional para la Defensa de la Clase Trabajadora (UNT) – El Salvador

Solidaridad Obrera (SO) – Etat espagnol

National Union of Rail, Maritime and Transport Workers (RMT/TUC) – Grande-Bretagne

Centrale Nationale des Employés – Confédération Syndicale Chrétienne (CNE/CSC) – Belgique

Sindacato Nacional de Trabajadores del Sistema Agroalimentario (SINALTRAINAL/CUT) – Colombie

Fédération Générale des Postes, Telecom et Centres d'appel – Union Générale Tunisienne du Travail (FGPTT/UGTT) – Tunisie

Trade Union in Ethnodata – Trade Union of Employees in the Outsourcing Companies in the financial sector – Grèce

Syndicat national des travailleurs des services de la santé humaine (SYNTRASEH) – Bénin

Sindicat dos Trabalhadores da Fiocruz (ASF0C-SN) – Brésil

Organizzazione Sindacati Autonomi e di Base Ferrovie (ORSA Ferrovie) – Italie

Union Nationale des Normaliens d'Haïti (UNNOH) – Haïti

Confederazione Unitaria di Base Scuola Università Ricerca (CUB SUR) – Italie

Confederazione Unitaria di Base Immigrazione (CUB Immigrazione) – Italie

Coordinamento Autorganizzato Trasporti (CAT) – Italie

Confederazione Unitaria di Base Credito e Assicurazioni (CUB SALLCA) – Italie

Syndicat des travailleurs du rail – Union Nationale des Travailleurs du Mali (SYTRAIL/UNTM) – Mali

Gıda Sanayii İşçileri Sendikası – Devrimci İşçi Sendikaları Konfederasyonu (GIDA-IŞ/DISK) – Turquie

Syndicat National des Travailleurs du Petit Train Bleu/SA (SNTPTB) – Sénégal

Asociación Nacional de Funcionarios Administrativos de la Caja de Seguro Social (ANFACSS) – Panama

Conseil des Lycées d'Algérie (CLA) – Algérie

Confederazione Unitaria di Base Trasporti (CUB Trasporti) – Italie

Syndicat de l'Enseignement Supérieur Solidaire (SESS) – Algérie

Palestinian Postal Service Workers Union (PPSWU) – Palestine

Union Syndicale Etudiante (USE) – Belgique

Sindicato dos Trabalhadores de Call Center (STCC) – Portugal

**Sindicato Unitario de Trabajadores Petroleros
(Sinutapetrolgas) – Venezuela**

**Alianza de Trabajadores de la Salud y Empleados Publicos –
Mexique**

**Canadian Union of Postal Workers /Syndicat des travailleurs et
travailleuses des postes (CUPW-STTP) – Canada**

Syndicat Autonome des Postiers (SAP) – Suisse

**Federación nacional de trabajadores de la educación
(SUTEChili)– Chili**

**Plateforme Nationale des organisations professionnelles du
secteur public – Côte d’Ivoire**

Trades Union Congress, Liverpool (TUC Liverpool) – Angleterre

**Sindacato Territoriale Autorganizzato, Brescia (ORMA Brescia)
– Italie**

**Fédération syndicale SUD Service public, canton de Vaud (SUD
Vaud) – Suisse**

.Sindicato Unitario de Catalunya (SU Metro) – Catalogne

**Türkiye DERİ-İŞ Sendikası, Tuzla et Izmir (DERİ-İŞ Tuzla et
Izmir) – Turquie**

L’autre syndicat, canton de Vaud (L’autre syndicat) – Suisse

**Centrale Générale des Services Publics FGTB, Ville de
Bruxelles (CGSP/FGTB Bruxelles) – Belgique**

**Arbeitskreis Internationalismus IG Metall, Berlin (IG Metall
Berlin) – Allemagne**

**Sindicato Unificado de Trabajadores de la Educación de Buenos
Aires, Bahia Blanca -(SUTEBA/CTA de los trabajadores Bahia**

Blanca) – Argentine

**Sindicato del Petróleo y Gas Privado del Chubut/CGT –
.Argentine**

**UCU University and College Union, University of Liverpool (UCU
Liverpool) – Angleterre**

**Industrial Workers of the World – International Solidarity
(Commission (IWW**

**Transnationals Information Exchange Germany (TIE Germany) –
Allemagne**

Emancipation tendance intersyndicale (Emancipation) – France

Globalization Monitor (Gmo) – Hong Kong

Courant Syndicaliste Révolutionnaire (CSR) – France

No Austerity – Coordinamento delle lotte – Italie

**Solidarité Socialiste avec les Travailleurs en Iran (SSTI) –
France**

Basis Initiative Solidarität (BAS0) – Allemagne

LabourNet Germany – Allemagne

Resistenza Operaia – operai Fiat-Irisbus – Italie

**Syndicat (سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه)
des travailleurs du transpot de Téhéran et sa banlieue (Vahed)
– Iran**